

علوم قرآن؛ چیستی، چرایی و چگونگی

علی اوسط باقری*

چکیده

در این مقاله مفهوم، تعریف، قلمرو، فواید و جایگاه علوم قرآن، به عنوان دانش پیش‌نیاز تفسیر بررسی شده که حاصل آن بدین قرار است: علوم قرآن دارای دو مفهوم عام و خاص است. در مفهوم عام، تمام علوم می‌را که به گونه‌ای با قرآن مرتبط‌اند، پوشش می‌دهد و در مفهوم خاص، تنها شامل علوم می‌شود که از قرآن استخراج می‌شوند. علوم قرآن در اصطلاح دانشی خاص است که موضوع آن قرآن می‌باشد و آنچه را که درباره‌ی این کتاب الهی مطرح است، بررسی می‌کند. برای مباحث دانش علوم قرآن نمی‌توان گستره‌ی ثابتی را تعیین کرد؛ زیرا در گذر زمان سؤال‌هایی نو درباره‌ی قرآن رخ می‌نمایند، اگرچه زرکشی و سیوطی مباحث علوم قرآن را در انواع معینی محدود کرده‌اند، برخی مباحث مطرح شده در کتاب‌های «البرهان» و «الاتقان» ذیل عنوان علوم قرآن مصطلح نمی‌گنجد؛ کما اینکه عدم ذکر تعدادی از مباحث مربوط به قرآن در برخی کتاب‌های جامع علوم قرآنی، یا ذکر آنها ذیل عناوین دیگر، به معنای خروج آنها از قلمرو دانش علوم قرآن نیست، بلکه هر مسئله‌ای که از عوارض خاص قرآن باشد، داخل قلمرو این علم است. بخشی از میانی تفسیر چون الهی بودن قرآن و اصالت متن موجود قرآن، در علوم قرآن بررسی و اثبات می‌شود، و برخی مباحث آن، مفسر قرآن را در نیل به مراد

* عضو هیئت علمی گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

خداوند کمک می‌کند. با اینکه علوم قرآن کلید تفسیر است، با دانش‌های مختلف از جمله فقه، اصول و کلام ارتباط دارد، و گاه دانش‌های دیگر از نتایج به دست آمده در این دانش بهره‌مند شده، گاه علوم قرآن از نتایج تحقیقات آن دانش‌ها سود می‌برد و در مواردی نیز این استفاده متقابل است.

کلیدواژه‌ها: تعریف علوم قرآن، گستره علوم قرآن، ضرورت علوم قرآن، فواید علوم قرآن، جایگاه علوم قرآن، تفسیر.

مقدمه

برای شناخت هر دانشی، بررسی تعریف و شناخت قلمرو آن امری ضروری است. از سوی دیگر، در نظر گرفتن پیوند و ارتباط آن با دیگر منظومه‌های معرفتی، ما را در شناخت بهتر جایگاه آن دانش کمک می‌کند. شناخت فواید مترتب بر هر دانش و اثبات ضرورت آن، میل به فراگیری آن را برمی‌انگیزد و ارزش و جایگاه آن را بیشتر نمایان می‌کند.

در این مقاله برآنیم تا مفهوم علوم قرآن را بررسی کرده، دانش علوم قرآن را تعریف، قلمرو آن را معین و جایگاه آن را در میان دیگر علوم مشخص کنیم. برای نیل به این مقصود، ابتدا ترکیب «علوم القرآن» را مفهوم‌شناسی کرده، در پی آن پیشینه کاربرد این واژه را بیان خواهیم کرد و در ادامه، گستره مباحث این دانش، ضرورت و فواید شناخت آن و در نهایت جایگاه آن در میان دیگر دانش‌ها را بررسی خواهیم کرد.

هدف این پژوهش، شناخت و شناسایی بهتر دانش علوم قرآن و اثبات اهمیت و ضرورت اهتمام به آن به عنوان پیش‌نیاز دانش تفسیر است.

پروژه‌ساز علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. چیستی علوم قرآن

۱.۱. مفهوم لغوی

علوم قرآن یا «علوم القرآن» مرکبی اضافی است و هر علمی را که به گونه‌ای در ارتباط با قرآن باشد، شامل می‌شود، اما چه نوع علمی ذیل این عنوان قرار می‌گیرند و مصادیق دقیق این مفهوم کدام یک از علوم است؟

زرقانی در این باره می‌نویسد: «علوم القرآن» هر علمی را که در خدمت قرآن بوده، یا مستند به آن باشد، دربرمی‌گیرد. بنابراین «علوم قرآن» علم تفسیر، علم قرائات، علم رسم الخط قرآن، علم اعجاز قرآن، علم اسباب نزول، علم اعراب قرآن، علم غریب القرآن، علوم دین، لغت و غیر اینها را شامل می‌شود.^۱

مراد وی از «علوم در خدمت قرآن»، علمی مثل علم لغت، غریب القرآن و اعراب القرآن است که در فهم معارف و آموزه‌های قرآن به کار مفسر می‌آید.

برخی از پژوهشگران قسم سومی بر دو قسم پیش گفته در کلام زرقانی افزوده، انواع علمی را که عنوان علوم القرآن شامل آنها می‌شود سه دسته کرده‌اند: ۱. علمی که به صورت مستقیم در خدمت قرآن‌اند و مفسر را در نیل به معارف آن کمک می‌کنند؛ ۲. علمی که قرآن را موضوع بحث قرار داده، درباره آن بحث می‌کنند؛ ۳. علمی که از قرآن استنباط می‌شوند.^۲

جلال‌الدین سیوطی به قدری مفهوم علوم قرآن را توسعه داده که حتی علم هیئت، هندسه، طب و مانند اینها را نیز جزو علوم قرآن بر شمرده و قرآن را مشتمل بر آنها دانسته است.^۳ ولی این توسعه درست نیست؛ زیرا تنها ارتباط متصور از ارتباط‌های سه‌گانه مذکور، بین این علوم و قرآن این است که از قرآن استخراج شده باشند؛ در حالی که

این گونه نیست، بلکه بشر با تلاش فکری خویش بدان‌ها دست یافته است. گو اینکه در قرآن اشاراتی به برخی مسائل آنها رفته است، این بدین معنا نیست که آن علوم برگرفته از قرآن باشند.

بعضی از پیشینیان گاه «علوم القرآن» را فقط بر علومی که از قرآن اخذ می‌شد، اعم از علوم شرعی مانند اعتقادات، فقه، اخلاق یا شناخت‌های عام و کلی درباره انسان، هستی، طبیعت، گیاهان، آسمان و افلاک اطلاق کرده‌اند.^۱ در این کاربرد علوم قرآن به معنای معارف قرآن لحاظ شده است. ظاهراً مراد طبرسی از علوم قرآن در عنوان تفسیرش، همین معناست. وی پیش از شروع تفسیر آیات، مقدماتی را که به نظرش شناخت آنها برای دستیابی به معارف قرآن لازم بوده در هفت فن ذکر کرده است. مرحوم طبرسی در مقدمه ذکر آنها می‌نویسد: «فنحن نصدر الكتاب بذكر مقدمات لابد من معرفتها لمن اراد الخوض في علومه تجميعها فنون سبعة».^۲ در این عبارت نیز مراد از علوم قرآن، معارفی است که از قرآن استنباط می‌شود.

بنابراین علوم قرآن به عنوان مرکبی اضافی در دو معنا به کار رفته است:

۱. معنای عام که شامل هر علمی است که به گونه‌ای در ارتباط با قرآن باشد؛ اعم از آنکه در خدمت قرآن باشد یا متخذ از آن، و یا قرآن را موضوع بررسی خود قرار داده، پیرامون آن بحث می‌کند؛

۲. معنای خاص که فقط علوم متخذ از قرآن را شامل می‌شود.

رابطه بین این دو معنا، عام و خاص مطلق است؛ به این صورت که معنای نخست اعم است و تمام مصادیق معنای دوم را نیز شامل می‌شود.

۲.۱. معنای اصطلاحی

آیا اصطلاح علوم قرآن به همان معنای عام یا خاص یادشده است یا آنکه معنای دیگری از آن مقصود است؟

در پاسخ باید گفت، تعبیر علوم القرآن یا علوم قرآن در معنای اصطلاحی عنوان و نام برای دانشی است که موضوع آن قرآن کریم است و آن را از جهات مختلف همچون کیفیت نزول، قرائت، پیوند با حوادث عصر نزول، احکام و تشابه، اعجاز، اصالت، صیانت و مانند آن، مورد بررسی قرار می‌دهد. زرقانی معنای اصطلاحی علوم قرآن را چنین بیان می‌کند: علوم قرآن مباحثی است پیرامون قرآن که از نزول قرآن، ترتیب آیات قرآن، جمع آوری قرآن، نگارش قرآن، قرائت قرآن، تفسیر قرآن، اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن و دیگر مسائلی که درباره قرآن مطرح است، بحث می‌کند و نیز متکفل دفع شبهات از ساحت قرآن است.^۷

برخی از محققان بر تعریف زرقانی و امثال وی از این جهت که علم تفسیر را از علوم قرآن برشمرده، اشکال کرده و نوشته‌اند: با دقت در دانش‌هایی که عنوان «علوم القرآن» آنها را دربرمی‌گیرد و دانش‌هایی که عادتاً در کتب علوم قرآنی به آنها می‌پردازند، معلوم می‌گردد که بیشتر این علوم در پی تفسیر برخی از جوانب قرآن کریم هستند و یا آنکه مقدمات شرح و تفسیر قرآن را فراهم می‌آورند، لذا می‌توان گفت علوم قرآن، «علوم تفسیر قرآن» است، بر این اساس بر شمردن تفسیر در شمار علوم قرآن، و علم تفسیر را قسیم سایر علوم قرآن و نوعی از آن قرار دادن، قابل تأمل است و صحیح به نظر نمی‌رسد.^۸ اما می‌توان به اشکال یادشده این گونه پاسخ داد که ذکر علم تفسیر در شمار علوم قرآن به این معنا نیست که تمام کتب تفسیری از کتب علوم قرآن محسوب شوند، بلکه مراد از علم تفسیر قرآن که در علوم قرآن به آن پرداخته می‌شود، مباحث کلی و مبنایی درباره

تفسیر قرآن مثل تعریف تفسیر، بیان تفاوت آن با تأویل، اثبات امکان و ضرورت تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز مفسر و غیره است که تمام این بحث‌ها مقدمه تفسیر به معنای تلاش برای فهم آیات قرآن‌اند. در عمل نیز کتب علوم قرآنی در فصل مربوط به تفسیر به بحث‌های یادشده پرداخته‌اند و هیچ‌گاه به تفسیر آیات وارد نشده‌اند.^۹

البته بر تعریف زرقانی این اشکال وارد است که وی یکی از فواید احاطه بردانش علوم قرآن را که توانایی دفع شبهات از ساحت قرآن کریم است در تعریف خود آورده است، در حالی که تعریف، برای تمایز علوم از یکدیگر است و با تعیین دقیق موضوع علم این تمایز حاصل می‌شود. بر این اساس، هیچ نیازی به ذکر «تکفل دفع شبهات از ساحت قرآن» در تعریف علوم قرآن وجود ندارد.

محمد رضا صالحی کرمانی به صورتی فنی علوم قرآن را چنین تعریف کرده است: «علوم قرآن، علمی هستند که درباره حالات و عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن کریم بحث کرده، موضوع در تمامی آنها قرآن است». ^{۱۰} عوارض ذاتی در این تعریف که وی برای ایضاح آن قید «اختصاصی» را بدان افزوده، در مقابل عوارض غریب است. پیشینیان موضوع علم را چنین تعریف می‌کردند: «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه»؛ یعنی موضوع هر علم چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود. بر این اساس، هر آنچه از عوارض ذاتی و اختصاصی موضوع علم باشد از مسائل آن علم به شمار می‌آید.

ایشان در توضیح تعریف خود چنین می‌نگارد: «در تعریفی که برای علوم قرآنی ذکر کردیم، کلمه عوارض ذاتی و اختصاصی را به کار بردیم. این بدان جهت است که علمی از قبیل صرف، نحو، معانی، بیان و نظایر اینها را از تعریف خارج کرده باشیم؛ چه آنکه

گرچه این علوم در پرتو تأثیر قرآن مجید به وجود آمده‌اند و گرچه با توجه به قواعد و قوانین این علوم، آیات و کلمات قرآن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم، در عین حال، این علوم مستقیماً از قرآن مجید بحث نمی‌کنند، و از علوم اختصاصی قرآن نمی‌باشند.^{۱۱}

برخی نیز علوم قرآن را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که تمام علوم مرتبط با قرآن را شامل می‌شود،^{۱۲} ولی این تعریف از دانش علوم قرآن درست نیست و بیانگر کاربرد عام علوم قرآن است، و قطعاً دانش علوم قرآن تمام علوم مرتبط با قرآن را دربر نمی‌گیرد.

به نظر ما، از آنجا که با تعیین موضوع هر علم، آن دانش از منظومه‌های معرفتی دیگر متمایز می‌شود، تعاریفی که با تکیه بر موضوع این دانش، آن را شناسانده‌اند، تعریف صحیحی از علوم قرآنی هستند و از میان کسانی که دانش علوم قرآنی را به موضوع آن تعریف کرده‌اند، تعریف صالحی کرمانی از جهت فنی قوی‌تر است.

در کاربرد فارسی، ترکیب وصفی «علوم قرآنی» گاه به جای علوم قرآن به کار می‌رود و برخی از نویسندگان از این ترکیب در عنوان کتاب‌هایشان استفاده کرده‌اند.^{۱۳} هر چند علوم قرآنی ترجمه «العلوم القرآنیه» است، ولی در زبان فارسی عنوانی برای دانش علوم قرآن است؛ گویا اینکه کاربرد آن در معنای علوم قرآن خالی از مسامحه نیست. تا آنجا که نگارنده پی‌گیری کرد در عنوان و حتی متن هیچ کتاب کلاسیک علوم قرآن، ترکیب وصفی العلوم القرآنیه به کار نرفته است، ولی در برخی نوشته‌های عربی، این ترکیب گاه برای بیان علومی که قرآن مشتمل بر آنهاست^{۱۴} و گاه نیز به همان معنای علوم القرآن^{۱۵} به کار رفته است.

۳.۱. پیشینه کاربرد واژه علوم قرآن

در اینکه واژه علوم قرآن از چه زمانی به کار رفته و چه کسی برای نخستین بار این ترکیب را استعمال کرده است، بین محققان اختلاف است. نیز در اینکه از چه زمانی این واژه از مفهوم لغوی به معنای اصطلاحی نقل داده شده و به عنوان نام دانشی ویژه به کار رفته است، اختلاف وجود دارد. در این بخش، پیشینه کاربرد این ترکیب را در دو مرحله کاربرد لغوی و اصطلاحی آن بررسی می‌کنیم.

برخی محمد بن ادریس شافعی (متوفای ۲۰۴ق) رئیس فرقه شافعیه را اولین کسی دانسته‌اند که واژه علوم القرآن را به کار برده است. گویند وقتی شافعی را به اتهام رهبری علویان یمن به شهر بغداد نزد هارون الرشید بردند، بین آن دو گفت و گویی در گرفت و ابن ادریس در پاسخ پرسش وی درباره قرآن از تعبیر علوم قرآن استفاده کرد.^{۱۶}

نویسنده‌ای با استناد به برخی قراین بر این رفته که این نقل قابل اعتماد نیست و سیاق داستان نشان می‌دهد که مطالب و عباراتی بر اصل گفت و گو افزوده شده است.^{۱۷}

هر چند قراین وی از اتقان کافی برخوردار نیست، ولی گفت و گوی هارون با شافعی به گونه‌ای که مشتمل بر واژه علوم قرآن باشد، تنها در کتاب *مناهل العرفان* به نقل از بلقینی آمده است و مورخان و شرح حال نویسان یا اساساً به آن نپرداخته‌اند و یا نقل آنان متفاوت است و واژه علوم قرآن در آن وجود ندارد.^{۱۸}

اما نسبت به آغاز کاربرد واژه علوم قرآن در معنای اصطلاحی و به عنوان علمی مدون، زرقانی بر آن است که برای نخستین بار در کتاب *البرهان فی علوم القرآن* نگاشته علی بن ابراهیم بن سعید، مشهور به حوفی (متوفای ۴۳۰ق)، علوم قرآن در معنای اصطلاحی آن به کار رفته است.

وی در دارالکتب المصریه به کتاب یادشده که مجموعاً سی جلد بوده، دست یافته است که پانزده جلدش مفقود گشته و پانزده جلد باقی مانده آن غیر مرتب و غیر متعاقب هستند. زرقانی در بیان شیوه کتاب مزبور می نویسد: آیات را به ترتیب مصحف ذکر کرده، سپس از علوم القرآن سخن گفته و برای هر نوع از آن، عنوان خاصی به کار برده است. بدین سان که تحت عنوان «القول فی قوله عزّ وجلّ» آیه مورد نظر را ذکر می کند؛ سپس با عنوان «القول فی الإعراب» به ترکیب آیه مبادرت می ورزد و پس از آن، ذیل عنوان «القول فی المعنی والتفسیر» به شرح و توضیح آیه به کمک روایات می پردازد؛ سپس تحت عنوان «القول فی الوقف والتمام» مواضع وقف و اتمام آیه را معین می کند.^{۱۹} اما همان گونه که از معرفی زرقانی برمی آید، کتاب مورد بحث نگاشته‌ای تفسیری است نه علوم قرآنی، و واژه علوم قرآن در عنوان کتاب به معنای مصطلح آن نیست.^{۲۰}

فهد بن عبدالرحمن رومی بر آن است که واژه علوم قرآن برای نخستین بار در اواخر قرن سوم در کتاب الحاوی فی علوم القرآن، نگاشته محمد بن خلف بن المرزبان (متوفای ۳۰۹ ق) به عنوان علم برای دانش علوم قرآن به کار رفته است.^{۲۱} ابن ندیم، الحاوی را کتابی در ۲۷ مجلد معرفی می کند،^{۲۲} اما گستردگی کتاب نشان می دهد که واژه علوم القرآن در عنوان آن به معنای اصطلاحی آن نیست.^{۲۳}

با توجه به گزارش صبحی صالح، گویا کتاب عجائب علوم القرآن تألیف ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار انباری (متوفای ۳۲۸ ق) اولین اثری است که تحت عنوان علوم قرآن مصطلح به مباحث علوم قرآن پرداخته است.^{۲۴} صبحی صالح که به نسخه‌ای از کتاب در کتابخانه شهرداری اسکندریه دست یافته، آن را چنین معرفی می کند: «نگارنده در کتاب

از فضایل قرآن و نزولش بر هفت حرف و نگارش مصاحف و تعداد سوره، آیات و کلمات قرآن سخن گفته است».^{۲۵}

۴.۱. موضوع علوم قرآن

چنان که گذشت، موضوع علوم قرآن، «قرآن» است؛ یعنی در این دانش خودِ قرآن موضوع بحث است و مسائلی که دربارهٔ این کتاب مقدس مطرح است، بررسی می‌شود. از آنجا که قرآن دارای حیثیت‌های مختلف است، عالمان علوم قرآنی، قرآن را از هر حیث، موضوع علمی از علوم قرآن قرار داده‌اند و بدین سان «علم اسباب نزول»، «علم اعجاز قرآن»، «علم اعراب قرآن»، «علم رسم الخط قرآن»، «علم ناسخ و منسوخ» و جز آن شکل گرفته است.

معمولاً در تعاریفی که از علوم قرآن ارائه شده است، نمونه‌هایی از مباحث آن به عنوان مثال ذکر شده است، و در حقیقت برخی از حیثیت‌های موضوع این دانش ذکر شده است، ولی شهید صدر این حیثیت‌ها را با تفصیل بازگشوده و علم مربوط به هر کدام را بیان کرده است. ایشان می‌نویسد: قرآن دارای جنبه‌های متعددی است که به اعتبار هر جنبه، موضوع بحثی خاص است و مهم‌ترین این جنبه‌ها عبارت‌اند از:

۱. کلامی دال بر معنا، که از این جهت موضوع «علم تفسیر» است؛^{۲۶}
۲. منبعی از منابع تشریح و قانون‌گذاری، که به این لحاظ موضوع «علم آیات احکام» است؛

۳. دلیلی بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ، که از این حیث موضوع «علم اعجاز قرآن» است؛

۴. متنی عربی و مطابق با قواعد دستوری زبان عربی، که از این منظر موضوع «علم اعراب قرآن» و «علم بلاغت قرآنی» است؛

۵. در ارتباط با حوادث معینی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاده‌اند، که از این جهت موضوع «علم اسباب نزول» است؛

۶. کلامی مکتوب، که از این حیث موضوع «علم رسم الخط قرآن» است؛

۷. کلامی خواندنی، که از این نگاه، موضوع «علم قرائات» است.^{۲۷}

توجه به این نکته لازم است که بعد از نقل علوم القرآن از معنای عام لغوی و علم شدن آن برای دانشی خاص، تعبیر علم برای هر کدام از مباحث آن دانش مسامحه‌آمیز است و باید هر کدام از اعراب القرآن، اسباب النزول، قرائات و... را مبحثی از مباحث دانش علوم قرآن برشمرد.^{۲۸}

۵.۱. علم قرآن یا علوم قرآن؟

آیا علوم قرآن عنوانی برای یک علم خاص است یا علوم متعددی ذیل این عنوان قرار می‌گیرد؟ و اگر یک علم است چرا علم قرآن گفته نشده است؟
پیش‌تر گفتیم، علوم قرآن از معنای لغوی نقل شده و اسم برای علمی خاص قرار گرفته است که موضوع آن قرآن است. بنابراین علوم قرآن نامی برای یک علم است، نه علوم متعدد.

اما وجه جمع آوردن علوم در عنوان این علم آن است که موضوع این دانش که قرآن است دارای حیثیت‌های مختلفی است، و از هر حیث می‌تواند موضوعی برای دانشی خاص باشد. هر کدام از مباحثی که در این علم مطرح می‌شود، خود می‌تواند به صورت

مستقل موضوع بحث و بررسی قرار گرفته، به مثابه علمی خاص که موضوعش «قرآن از منظری خاص» مثلاً از منظر کلام عربی است، تلقی شود.^{۲۹}

در عمل نیز جریان نگارش‌های علوم قرآن این گونه بوده است؛ یعنی ابتدا تألیفاتی شکل گرفته که جنبه خاصی از قرآن مثل اعجاز قرآن، متشابهات قرآن، آیات ناسخ و منسوخ و مانند آن را بررسی کرده‌اند و علم اعجاز قرآن، علم قرائت و... شکل گرفته و پس از آن کتاب‌های جامع علوم قرآنی به منصفه ظهور رسیده و مهم‌ترین بحث‌های هر کدام از مباحث پیشین را در خود جای داده است.

البته همان گونه که در بحث قبل متذکر شدیم، بعد از آنکه اصطلاح علوم قرآن نام‌دانش خاصی شده، باید از مباحث مختلف آن دانش سخن گفت و تعبیر علم درباره آنها درست نیست.

۲. گستره علوم قرآن

همان گونه که از تعریف و بیان موضوع علوم قرآن برمی‌آید، هر آنچه که قرآن را از حیثیتی موضوع بحث قرار دهد در قلمرو علوم قرآن قرار می‌گیرد. در این دانش، پرسش‌های متعددی که درباره قرآن مطرح است بررسی و به آنها پاسخ داده می‌شود و از آنجا که پرسش‌های متعلق به قرآن به تعدادی خاص محدود نیست، بلکه با گذشت ایام تحت تأثیر عوامل مختلف، پرسش‌های نوظهوری رخ می‌نماید که باید بررسی شود و به آنها پاسخ داده شود، نمی‌توان قلمرو مباحث علوم قرآن را به محدوده‌ای معین محصور ساخت. برای نمونه، بحث‌هایی چون زبان قرآن و تأثیر فرهنگ زمانه در قرآن، از جمله مباحث تازه‌ای است که درباره قرآن مطرح است و بر محقق علوم قرآنی بررسی آنها ضروری است.

زرکشی در البرهان فی علوم القرآن که یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌های علوم قرآنی است، مباحث علوم قرآن را ذیل ۴۷ عنوان طرح کرده است. سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن که تکمیل و تهذیب البرهان است، مباحث علوم قرآن را تا هشتاد نوع رسانده است. البته یکی از عوامل ازدیاد عناوین در الاتقان این است که سیوطی برخی از مباحثی را که زرکشی تحت یک عنوان ذکر کرده، به چند عنوان تفکیک کرده و در چند نوع بررسیده است.

برخی از مباحثی که در این دو کتاب آمده در حقیقت از دایره دانش علوم قرآن خارج است و از عوارض اختصاصی قرآن به حساب نمی‌آید. برای نمونه، زرکشی در نوع چهارم و سیوطی در نوع سی و نهم، ذیل عنوان «معرفة الوجوه و النظائر» به بیان برخی از واژه‌های قرآن که در چند معنا استعمال شده، پرداخته‌اند؛ در حالی که این کار به مرحله تفسیر قرآن مربوط است و کار مفسر است تا با توجه به زمینه کلام، معنای واژه را در کاربردهای مختلف به دست آورد. نیز زرکشی در نوع هجدهم و سیوطی در نوع سی و ششم تحت عنوان «غریب القرآن» برخی از واژه‌های دیریاب قرآن را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که این نیز امری تفسیری است و همان‌گونه که زرکشی و سیوطی متذکر شده‌اند، منبع دستیابی به معنای این واژه‌ها کتاب‌های لغت است.

نیز در نوع چهل و هفتم البرهان و نوع چهلم الاتقان به بیان معنای برخی از حروف معانی پرداخته‌اند، ولی از آنجا که اختصاص به قرآن ندارد و از عوارض اختصاصی قرآن به شمار نمی‌آید، نمی‌توان آنها را از علوم قرآن محسوب کرد.

از سوی دیگر، صرف نپرداختن به برخی از مباحث در کتاب‌های علوم قرآن به دلایلی همچون عدم اهمیت آنها نسبت به دیگر مباحث، گسترده شدن دامنه مباحث و مانند آن، مجوز خروج آنها از قلمرو علوم قرآن نیست. برای نمونه، در کتاب‌های معهود علوم قرآن به تجوید قرآن پرداخته نمی‌شود، ولی از آنجا که تجوید از مباحث مختص به قرآن است، در گستره این دانش می‌گنجد. بر این اساس، نظر برخی از اندیشوران که به استناد وجود نگاهشته‌های مستقل درباره مباحثی چون تاریخ قرآن، آن را از علوم قرآن منفک و علمی در عرض آن دانسته‌اند،^{۳۰} صحیح به نظر نمی‌رسد؛ همان‌گونه که اگر یکی از مباحث علم اصول مستقلاً مورد اهتمام قرار گیرد، این امر به معنای خروج آن مبحث از دانش اصول نیست.

۱.۲. تقسیم‌بندی مباحث علوم قرآن

تقسیم‌بندی مباحث یک علم می‌تواند به دو منظور باشد:

۱. تعیین ساختار و سیر منطقی مباحث آن دانش یعنی اینکه در آموزش آن دانش یا نگارش در آن باید از کجا آغاز و به چه بحثی پایان بخشید؛

۲. تعیین مسائل آن دانش و تمایز آن از دانش‌های دیگر.

در برخی کتاب‌های کلاسیک علوم قرآن همچون *البرهان* زرکشی و *الاتقان* سیوطی، مباحث علوم قرآن ذیل انواع گوناگون مطرح شده و عنایت ویژه‌ای برای دسته‌بندی آنها ملاحظه نمی‌شود. البته به نظر می‌رسد سیوطی در *الاتقان* تلاش کرده مباحث را بر حسب نوعی سیر تاریخی ترتیب دهد؛ یعنی ابتدا آنچه را که به نزول قرآن و جوانب مختلف آن مربوط است طرح کرده، سپس به جمع قرآن پس از نزول و در پی آن به ویژگی‌های

محتوایی قرآن پرداخته است. در این دو کتاب تقسیمی که تعیین کننده مسائل این دانش باشد نیز وجود ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی مباحثی را که ذیل عنوان علوم قرآن قرار می گیرد به دو دسته تقسیم کرده است:

۱. علوم می که درباره الفاظ قرآن بحث می کنند؛

۲. علوم می که درباره معانی قرآن بحث می کنند.^{۳۱}

این تقسیم از نوع تقسیم نخست است و می تواند معیاری برای طرح مباحث علوم قرآن باشد، ولی تعیین کننده حیطه مسائل این دانش نیست.

نکته دیگر درباره تقسیم علامه طباطبایی این است که ایشان در این تقسیم علوم قرآن را به معنای عام که علم تفسیر را نیز شامل می شود، لحاظ کرده است. از همین روی، در شمارش علوم می که در معانی قرآن بحث می کنند، علم تفسیر را نیز گنجانده و درباره آن می نویسد: «فنی که از معانی خصوص آیات قرآن سخن می گوید و به نام تفسیر قرآن نامیده می شود».^{۳۲}

یکی از نویسندگان مباحث، علوم قرآن را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. فلسفه علوم قرآنی؛

۲. فلسفه قرآن شناسی؛

۳. علم مسائل قرآنی یا دانش نگرش قرآن به مسائل.^{۳۳}

بر اساس نظر این نویسنده، در فلسفه علوم قرآنی از مبانی و مبادی علوم قرآنی بحث می شود و مسائل آن اصول موضوعه علوم قرآنی هستند.

ایشان فلسفه قرآن‌شناسی را همان مباحث علوم قرآنی به مفهوم کلاسیک آن معرفی کرده که در آن موضوع، خود قرآن است و با معلوم خارجی که قرآن است سروکار داریم، و مقصود وی از علم مسائل قرآنی، همان علم تفسیر است.^{۳۴}

همان گونه که پیدا است، ایشان علوم قرآن را به معنای عام مقسم قرار داده است، نه علوم قرآن به عنوان یک دانش مستقل که موضوعش قرآن است.

پیشینیان آنچه را در یک دانش مطرح می‌شد به مسائل و مبادی تقسیم می‌کردند. مقصود از مسائل، مجموعه قضایایی است که بیانگر عوارض ذاتی و مستقیم موضوع آن علم هستند و مبادی خود به مبادی تصویری و مبادی تصدیقی تقسیم می‌شود. مراد از مبادی تصویری، تعریف موضوع آن علم و تعریف موضوعات و محمول‌های مسائل آن است و مقصود از مبادی تصدیقی، اصول موضوعه و پذیرفته شده‌ای است که در آن علم به کار می‌آید. مبادی تصویری معمولاً در خود آن علم و مبادی تصدیقی معمولاً در علوم دیگر بحث و بررسی می‌شود.^{۳۵}

مباحثی را که در دانش علوم قرآن مطرح است نیز می‌توان به مبادی و مسائل تقسیم کرد. تعریف علوم قرآن، بیان فواید آن، ذکر تاریخچه علوم قرآن و سیر نگارش‌های آن، از جمله مبادی این دانش هستند که در آغاز کتاب‌های علوم قرآن بدانها می‌پردازند. نیز تعریف موضوعات و محمول‌های مسائل که در آغاز هر مبحث صورت می‌گیرد، از مبادی علوم قرآن می‌باشند؛ مثلاً در آغاز بحث «محکم و متشابه»، احکام و تشابه معنا شده، مراد از محکم و متشابه بیان می‌شود، و یاد در ابتدای مبحث «اعجاز قرآن»، معجزه تعریف می‌شود که همه این بحث‌ها از مبادی علوم قرآنی محسوب می‌شوند.^{۳۶} اما قضایایی چون «قرآن معجزه است»، «آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم

می‌شوند»، «قرآن دارای تأویل است» و امثال آن از مسائل علوم قرآن هستند و در این دانش به اثبات می‌رسند.

بر حسب کاربردهای مضاف فلسفه،^{۳۷} می‌توان مبادی تصویری و تصدیقی دانش علوم قرآن را «فلسفه دانش علوم قرآن» نامید؛ چراکه در فلسفه هر علمی از مبانی و مبادی آن بحث می‌شود. بحث‌های مربوط به تعریف علوم قرآن، تاریخچه علوم قرآن، روش تحقیق در علوم قرآن، سیر تحول این دانش، و هدف این دانش، در فلسفه دانش علوم قرآن قرار می‌گیرد.^{۳۸}

۳. ضرورت شناخت علوم قرآن و مهم‌ترین فواید آن

چه فایده یا فوایدی بر شناخت مباحث علوم قرآن مترتب است و چه ضرورتی برای پرداختن به آنها وجود دارد؟ ممکن است گفته شود، مهم شناخت مفاهیم و معارف والای قرآن و فهمیدن کلام هدایت‌بخش الهی است و پرداختن به علوم قرآن ضرورتی ندارد.

هر چند هدف نهایی و مقصد اعلیٰ در قرآن پژوهی، شناخت معارف والای قرآن است، بدون تحقیق و بررسی مسائل دانش علوم قرآن، حداقل در برخی زمینه‌ها، تفسیر قرآن و دستیابی به آموزه‌های آن بر پایه‌ای استوار بنا نخواهد شد. مثلاً اثبات اینکه قرآن کتابی الهی است به مباحث علوم قرآن وابسته است و بدون آن، اصل الهی بودن قرآن به اثبات نخواهد رسید. بنابراین پرداختن به علوم قرآنی پیش از تفسیر آیات، امری ضروری است. در ادامه برای تبیین و اثبات ضرورت این دانش، برخی از فواید آن را برمی‌شماریم:

الف) اثبات‌های خدایی بودن قرآن

قرآن کلام خداوند است و پیامبر اکرم ﷺ آن را از طریق وحی دریافت کرده و برای مردم تلاوت کرده است. یکی از بحث‌های مهم درباره قرآن، اثبات‌های خدایی بودن آن است؛ چیزی که از همان آغاز مورد شک و تردید برخی واقع شده بود و مشرکان و معاندان زیر بار آن نمی‌رفتند.

این مسئله در مبحث «اعجاز قرآن» به تفصیل بررسی و اثبات می‌شود؛ به این بیان که وجوه اعجاز قرآن، ناتوانی بشر از آوردن سوره‌ای همچون قرآن را آشکار می‌کند و ثابت می‌شود که قرآن ساخته و پرداخته دست بشر نیست، بلکه کلام جاودانه خدای قادر و علیم است. بنابراین در علوم قرآن بدین مطلب رهنمون می‌شویم که قرآن از سوی خداست و این امر یکی از مهم‌ترین ادله برای ضرورت پرداختن به مباحث علوم قرآن است؛ چراکه بدون آن، اصل‌های خدایی بودن قرآن اثبات نمی‌شود تا بخواهیم در صدد فهم معارف آن به عنوان معارفی و حیانی بر آییم.

ب) اثبات اصالت نص قرآن

به طور طبیعی در مواجهه با قرآن، این پرسش برای هر انسان حقیقت‌جویی مطرح می‌شود که آیا قرآنی که امروز در دست ماست همان است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. آیا با گذشت ایام و در گذرگاه زمان دستی در آیات قرآن برده نشده است؟ و پیش از همه، آیا آنچه را پیامبر اکرم ﷺ به عنوان وحی قرآنی به مردم ارائه کرده، همان چیزی است که از مبدأ اعلی دریافت شده است؟ آیا نیروهای مرموز چون ابلیس، هنگام نزول وحی در آن دست نبرده و چیزی بر آن نیفزوده‌اند؟ پاسخ این‌گونه پرسش‌ها در دانش علوم قرآن داده می‌شود. در مباحثی چون اعجاز قرآن، تحریف‌ناپذیری قرآن، نزول قرآن و...، اصالت نص قرآن به اثبات می‌رسد و ثابت می‌شود که آنچه امروز به نام قرآن در

دست ماست، بی کم و کاست همان است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. اگر اصالت نص قرآن مورد تردید باشد، سخن گفتن از تفسیر قرآن به عنوان وحی الهی بی معنا خواهد بود.

ج) نقش کلیدی علوم قرآن در تفسیر

یکی از وجوه ضرورت پرداختن به علوم قرآن، نقش بنیادین آن در فهم قرآن است. بیشتر مباحث علوم قرآن مقدمه و پیش‌نیاز فهم قرآن‌اند و بدون شناخت آنها، اساساً فهم قرآن به عنوان کتابی آسمانی ممکن نخواهد بود؛ همانند مبحث اعجاز قرآن که بدون آن، آسمانی و از سوی خدا بودن قرآن اثبات نخواهد شد؛ یا آنکه فهم کامل قرآن حاصل نخواهد گشت. برای نمونه، اگر آیات ناسخ و منسوخ را شناسیم، در فهم آنها دچار مشکل خواهیم شد. مثلاً اگر ندانیم آیاتی چون **فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ** (توبه: ۵)، [آیات قتال] که جنگیدن با مشرکان را واجب کرده، ناسخ آیات صفح و در گذشتن از آنهاست، در فهم مقصود خداوند با مشکل مواجه خواهیم شد.

برخی از مباحث علوم قرآن در شمار «مبانی تفسیر»‌اند و از این منظر، در فهم قرآن نقش آفرینی می‌کنند. توضیح آنکه برای دستیابی به معنا و محتوای یک متن، مسائل و موضوعاتی وجود دارد که باید قبل از وارد شدن در فهم متن، آنها را بررسی و در قبالشان اتخاذ موضع کنیم. برای نمونه، بررسی زبان آن متن و تعیین قلمرو موضوعی آن، از این نوع مسائل است. موضوعی که مفسر در قبال این گونه مسائل اتخاذ می‌کند، «مبانی تفسیری»‌وی هستند که در اصل فهم، مقدار فهم یا چگونگی فهم وی از متن مؤثرند.

فهم و تفسیر قرآن نیز مبتنی بر یک سلسله مبانی است. مثلاً اگر کسی این مبنا را پذیرفت که «الفاظ قرآن معجزه و از سوی خداست»، مجاز و ملزم است که در کاربرد الفاظ در قرآن دقت کند و از این رهگذر، ممکن است به نکاتی بدیع دست یابد، ولی اگر کسی الفاظ قرآن را غیرالهی دانست، جای چنین موشکافی‌هایی در آنها برای او وجود ندارد؛ یا اگر کسی در مبحث جامعیت قرآن این مبنا را اختیار کرد که «قرآن مشتمل بر تمام علوم است»، این مبنا تفسیری آگاهانه یا ناآگاهانه در چگونگی فهم وی از برخی آیات تأثیر خواهد گذاشت.

پیش‌نیازی مباحث علوم قرآن برای فهم و تفسیر آن، به قدری روشن است که برخی از مؤلفان کتب علوم قرآن تصریح کرده‌اند که کتابشان را به عنوان مقدمه تفسیر سامان داده‌اند. سیوطی در مقدمه الاتقان فی علوم القرآن که از جامع‌ترین کتاب‌های علوم قرآن است چنین می‌نگارد: «و قد جعلته مقدمة للتفسیر الکبیر الذی شرعت فیہ و سمیته بمجمع البحرین و مطلع البدرین، الجامع لتحریر الروایه و تقریر الدرایة».^{۳۹} کما اینکه استاد معرفت^{۴۰} در مقدمه التمهید فی علوم القرآن می‌نویسد: «انی جعلت من هذه الابحاث كمقدمة لتفسیری الوسیط».^{۴۱} کتاب البیان فی تفسیر القرآن آیت‌الله خویی^{۴۲} نیز مقدمه تفسیری است که ایشان آن را آغاز کرده و بخشی از سوره حمد را نیز تفسیر کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

د) شناخت قرآن

یکی از فواید علوم قرآن، شناخت هر چه بیشتر و بهتر آخرین کتاب آسمانی از جهات مختلف است. مثلاً محقق در دانش علوم قرآن می آموزد که آیات قرآن دو دسته اند: آیات محکم و آیات متشابه. برخی از آیات قرآن ناسخ برخی دیگرند. الفاظ قرآن نیز همچون مفاهیم و معارف قرآنی از سوی خداست، و محقق علاوه بر شناخت ویژگی های این کتاب مقدس، به تاریخ آن از جهت نزول، قرائت، جمع و تدوین، نگارش و مانند آن، آگاه می شود. این گونه آگاهی ها درباره قرآن را در دانش دیگری نمی توان سراغ گرفت.

ه) توانایی دفاع از ساحت قرآن

دانش علوم قرآن این امکان را به محقق علوم قرآن می دهد تا بتواند به شبهات و سؤال هایی که برای او یا دیگران درباره قرآن مطرح است، پاسخ گوید. برای مثال، یکی از مسائلی که در بحث «محکم و متشابه» طرح می شود، حکمت وجود آیات متشابه در قرآن است که بدون آشنایی با مبحث محکم و متشابه نمی توان شبهه عدم بلاغت قرآن را به جهت اشتمال آن بر آیات متشابه پاسخ گفت.

۴. جایگاه علوم قرآن میان سایر دانش ها

برای شناخت جایگاه علوم قرآن و منزلت معرفتی آن، لازم است رابطه آن را با سایر علوم بررسی کنیم. همان گونه که در تقسیم علوم قرآن ذکر شد، علوم قرآن به سان هر دانشی بر اصول موضوعه ای تکیه دارد که در علوم مختلف همچون دانش کلام بحث و بررسی می شود، و این دانش ها به طور طبیعی بر علوم قرآن مقدم هستند. آنچه ما در بیان ارتباط این دانش با دیگر منظومه های معرفتی لحاظ کرده ایم، تغذیه و استفاده این دانش از نتایج

تحقیقات دانش‌های دیگر و بهره‌گیری دانش‌های دیگر از نتایج تحقیق در علوم قرآن است.

علوم قرآن با برخی از علوم، کم‌وبیش مرتبط است. نوع این ارتباط هم مختلف است. گاه این ارتباط به این صورت است که علوم دیگر از نتایج به دست آمده در علوم قرآن سود می‌جویند و گاه قضیه برعکس است؛ یعنی علوم دیگر بحث و بررسی در علوم قرآن را زمینه‌سازی یا تسهیل می‌کنند، و در مواردی نیز این بهره‌مندی طرفینی است؛ هم دانش علوم قرآن برای علوم دیگر سودمند است یا آموزش و یادگیری آن را آسان می‌کند و هم آن علوم یاری‌رسان علوم قرآن بوده، به فهم بهتر آن کمک می‌کند. در ادامه، ارتباط علوم قرآن با برخی علوم را بیان می‌کنیم.

۱.۴. علوم قرآن و علم تفسیر

در بحث از ضرورت علوم قرآن و فواید آن، به رابطه علوم قرآن و علم تفسیر اشاره کردیم. علم تفسیر متکفل بیان معانی آیات و مقاصد خداوند است، و مفسر در پی تفسیر کلام خداوند. پس باید قبل از ورود به تفسیر قرآن یک سلسله مبانی را تنقیح و اتخاذ کند. برخی از این مبانی تفسیری در مباحث علوم قرآنی شکل و سامان می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: خدایی بودن قرآن، اصالت متن قرآن، امکان فهم قرآن، و جواز فهم قرآن. همچنین برای آنکه قرآن را تفسیر کنیم، باید قرائت صحیح آن را در موارد اختلاف قرائت تشخیص دهیم، و معیار قرائت صحیح از غیر آن در علوم قرآن معین می‌گردد. علاوه بر مبانی و تشخیص قرائت صحیح، اصول و قواعد تفسیر قرآن نیز در علوم قرآن بررسی می‌شود و بدون دستیابی به آنها، فهم روشمند قرآن میسر نخواهد شد و احتمال گرفتار آمدن در دام تفسیرهای نادرست بسیار زیاد است. نیز بدون شناخت برخی

از مباحث علوم قرآن همچون ناسخ و منسوخ، فهم صحیح تمام قرآن میسر نخواهد بود و مفسر در مواردی سرگردان خواهد شد.

در بیانات امامان معصوم علیهم‌السلام نیز لزوم شناخت برخی مباحث علوم قرآن برای تفسیر صحیح قرآن، مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به یکی از قاضیان^{۴۱} کوفه فرمود: هل تعرف الناسخ من المنسوخ؟ «آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی و می‌توانی آن دو را از هم بازشناسی؟» وی جواب داد: لا. حضرت فرمود: هلكت و اهلكت؛ «خود هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک ساختی». ^{۴۲} بنابراین تفسیر صحیح قرآن و در مواردی امکان اصل تفسیر قرآن، بر نتایج مباحث علوم قرآن مترتب است. از همین روی، برخی از اندیشمندان علوم قرآن، آن را بسان کلیدی برای تفسیر دانسته‌اند.^{۴۳}

۲.۴. علوم قرآن و علم کلام

کلام علمی است که در آن اعتقادات دینی با کمک عقل و نقل اثبات، و بر صحت آنها استدلال می‌شود. بر این اساس، کلام اسلامی یعنی علمی که اعتقادات دین اسلام را تبیین و اثبات می‌کند.

یکی از مباحث مهم کلام، مبحث نبوت است که در دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان می‌پردازند. بحث از اعجاز، تعریف معجزه و تفاوت آن با دیگر خوارق عادات و دلالت معجزه، از جمله مباحث کلامی است که محققان علوم قرآن در مبحث اعجاز قرآن از آن سود می‌جویند. از سوی دیگر، در علوم قرآن اعجاز قرآن به اثبات می‌رسد و ابعاد گونه‌گون آن بیان می‌شود که متکلمان از ثمرات آن در نبوت خاصه بهره می‌گیرند. بدین سان می‌توان گفت، کمک‌رسانی کلام و علوم قرآن طرفینی است.

۳.۴. علوم قرآن و علم اصول فقه

علم اصول، متکفل بیان قواعد عامی است که فقیه برای استنباط احکام شرعی از منابع مربوطه، بدانها تمسک می‌جوید.^۴ مثلاً فقیه برای استنباط وجوب جواب سلام از آیه *إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها* (نساء: ۸۶) به دو قاعده نیازمند است:

۱. ظهور صیغه امر در وجوب تا بر پایه آن «حیوا» ظاهر در وجوب رد سلام باشد؛
۲. حجیت ظهور؛ یعنی باید در جایی ثابت شده باشد که «ظاهر کلام حجت و قابل استناد است». فقیه با به کار گرفتن این دو قاعده، «وجوب جواب سلام» را از آیه فوق استنباط می‌کند. علوم قرآن و علم اصول، حداقل در دو زمینه با یکدیگر ارتباط دارند:

(۱) حجیت ظواهر قرآن کریم

یکی از مسائلی که در علم اصول اثبات می‌شود، «حجیت ظواهر» است که از جمله مصادیق آن «حجیت ظواهر قرآن» است. از سوی دیگر، یکی از شبهاتی که در برابر حجیت ظواهر مطرح شده، احتمال وقوع تحریف در قرآن است. در مبحث «تحریف ناپذیری قرآن»، که علوم قرآن متکفل اثبات آن است، این احتمال نفی می‌شود.

(۲) بحث نسخ

در علم اصول، پس از بحث «عام و خاص» به بررسی نسخ پرداخته، شرایط لازم آن را بررسی می‌کنند و تفاوت نسخ و تخصیص را بیان کرده، معیار تشخیص آن دو را از یکدیگر ارائه می‌کنند. این بحث‌ها به مثابه مقدمه‌ای برای مبحث نسخ و بررسی آیات

ناسخ و منسوخ در علوم قرآن نیز طرح می‌شود و معمولاً به تحقیقات عالمان اصول در تعریف و شرایط نسخ بسنده می‌کنند.

۴.۴. علوم قرآن و فقه

علم فقه دانشی است که در آن احکام شرعی از منابعش استخراج و بیان می‌شود، و قرآن نخستین منبع استنباط است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اثبات الهی بودن و اصالت نص موجود قرآن در دانش علوم قرآن صورت می‌پذیرد و تا این دو امر اثبات نشود، فقیه نمی‌تواند به قرآن موجود به عنوان منبع تشریح احکام الهی استناد کند.

از سوی دیگر، دانشمندان علوم قرآن در بررسی و استقصای آیات ناسخ و منسوخ از مراجعه به فقه بی‌نیاز نیستند؛ چرا که یکی از راه‌های تشخیص آیات ناسخ و منسوخ، اجماع عالمان بر نسخ آیه‌ای توسط آیه‌ای دیگر است، و این اجماع از طریق فقه به دست می‌آید.

جمع‌بندی و نتایج

علوم قرآن مرکبی اضافی است و در دو معنای عام و خاص به کار رفته است. علوم قرآن به معنای عام، علوم می‌را که در خدمت قرآن‌اند و مفسر را در فهم معارف قرآن کمک می‌کنند؛ علوم و معارفی را که از قرآن استنباط می‌شوند؛ و نیز علوم می‌که قرآن را موضوع بررسی خود قرار داده‌اند، دربرمی‌گیرد، و علوم قرآن به معنای خاص، فقط بر علوم متخذ از قرآن اطلاق می‌شود.

علوم قرآن در اصطلاح نام‌دانشی است که موضوع آن قرآن است و در آن، مباحث مطرح درباره‌ی این کتاب مقدس بررسی می‌شود. برخی دانش علوم قرآن را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که تمام علوم مرتبط با قرآن را دربرمی‌گیرد. چنین تعریفی صحیح نیست؛

چرا که بیانگر کاربرد عام علوم قرآن است. امروزه قطعاً علوم قرآن از کاربرد لغوی عام به معنای اصطلاحی خاص نقل شده و نام دانش شناخته شده‌ای قرار گرفته است و این دانش، تمام علوم مرتبط با قرآن را دربر نمی‌گیرد.

برخی ابن ادریس شافعی را نخستین کسی دانسته‌اند که در گفت‌وگویی با هارون الرشید واژه علوم القرآن را به کار برده است، ولی از آنجا که این گفت‌وگو در منابع اصیل یا اساساً گزارش نشده و یا در گزارش آن، واژه علوم القرآن ذکر نشده است، ادعای یاد شده به شدت مورد تردید است. زرقانی، علی بن ابراهیم بن سعید، مشهور به حوفی (متوفای ۴۳۰ق) و فهد بن عبدالرحمن رومی، محمد بن خلف مرزبان (متوفای ۳۰۹ق) را نخستین کسی دانسته‌اند که در عنوان کتابش واژه علوم القرآن را به عنوان علم برای دانش علوم قرآن به کار برده است، ولی گزارش‌هایی که خود زرقانی از کتاب البرهان فی علوم القرآن حوفی به دست داده و نیز گزارش ابن ندیم از کتاب الحاوی فی علوم القرآن ابن مرزبان، نشانگر آن است که علوم قرآن در این دو کتاب، به معنای علوم متخذ از قرآن است. با توجه به گزارش صبحی صالح از کتاب عجائب علوم القرآن، تألیف ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار انباری (متوفای ۳۲۸ق)، گویا این کتاب اولین اثری است که تحت عنوان علوم قرآن مصطلح، به مباحث علوم قرآن پرداخته است.

موضوع علوم قرآن، قرآن شریف است، و از آنجا که این کتاب دارای حیثیت‌های مختلفی است، در هر مبحث از مباحث علوم قرآن، حیثیتی خاص مدنظر بوده، قرآن از آن جهت خاص بررسی می‌شود. وجه جمع آوردن علوم در عنوان علوم قرآن به عنوان نام دانشی خاص نیز همین بوده است که قرآن از هر حیث، می‌تواند موضوعی برای علمی خاص مانند علم اعجاز قرآن، علم قرائت و... باشد. در عمل نیز این گونه بوده که ابتدا

تألیفاتی شکل گرفته که به جنبه خاصی از قرآن می‌پرداختند، و پس از سامان پذیرفتن کتاب‌های متعددی که به یک جنبه خاص پرداخته‌اند، کتاب‌های جامع علوم قرآن به منصفه ظهور رسیده است.

از آنجا که بحث‌های پیرامون قرآن به موارد معینی محدود نیست، و ممکن است در گذر ایام بحث‌هایی نو پیرامون قرآن مطرح شود، نمی‌توان قلمرو علوم قرآن را به مباحثی معین محدود ساخت.

زرکشی در البرهان، مباحث علوم قرآن را ذیل ۴۷ عنوان و سیوطی در الاتقان در هشتاد نوع طرح کرده است. برخی از مباحثی که در این دو کتاب ذکر شده، مانند مبحث شناخت وجوه و نظایر و غرایب قرآن، از دایره علوم قرآن مصطلح خارج است. از سوی دیگر، پرداختن به برخی مباحث علوم قرآن به دلایلی خاص به معنای خروج آنها از قلمرو این دانش نیست؛ کما اینکه نگاه ویژه به برخی دیگر از مباحث و نگارش کتاب‌های مستقل در آن زمینه، موجب خروج آنها از قلمرو دانش علوم قرآن نیست.

مباحث مطرح در دانش علوم قرآن را می‌توان به مبادی و مسائل تقسیم کرد و بر حسب کاربردهای مضاف فلسفه، می‌توان مبادی تصویری و تصدیقی این دانش را «فلسفه دانش علوم قرآن» نامید.

از آنجا که بدون تحقیق و بررسی مسائل دانش علوم قرآن، دست کم در برخی زمینه‌ها، تفسیر قرآن بر پایه‌ای استوار بنا نخواهد شد، پرداختن به این دانش به عنوان مقدمه تفسیر امری ضروری است. برخی از مبانی تفسیر، از جمله خدایی بودن قرآن و اصالت نص موجود آن در این دانش تنقیح و اثبات می‌شود. علاوه بر آن، شناخت هر چه بیشتر و بهتر قرآن شریف از جهات مختلف با دانش مزبور میسر می‌شود و محقق در این دانش بر دفاع

از ساحت قرآن توانایی کسب می‌کند. از این روی، پرداختن به دانش علوم قرآن امری لازم و ضروری است.

علوم قرآن در میان دانش‌های اسلامی از جایگاهی بلند برخوردار است و با علوم مختلفی چون علم تفسیر، علم کلام، علم اصول فقه و علم فقه دارای پیوندی وثیق است. ارتباط علوم قرآن با علوم دیگر در مواردی طرفینی و در برخی موارد یک سویه است؛ به این معنا که گاه هم دانش علوم قرآن از نتایج یک علم بهره‌مند می‌شود و هم آن دانش از تحقیقاتی که در علوم قرآن صورت گرفته است بهره‌مند می‌برد، و گاه این ارتباط به این صورت است که تنها دانش علوم قرآن از نتایج آن علم بهره‌مند می‌گیرد و یا برعکس.

پی‌نوشت‌ها

پی‌نوشت‌ها

۱. محمد عبدالعظیم الزرقانی، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۷.
۲. نورالدین عتر، *علوم القرآن الکریم*، ص ۷. برخی از اندیشمندان این سه دسته را به ترتیب با تعبیر «علوم للقرآن»، «علوم فی القرآن» و «علوم حول القرآن» یاد کرده‌اند (ر. ک: مقدمه استاد محمد واعظزاده خراسانی بر کتاب *نصوص فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۹-۱۶).
۳. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۴، ص ۳۳.
۴. ر. ک: نورالدین عتر، همان، ص ۷.
۵. نام درست تفسیر مرحوم طبرسی *مجمع البیان للعلوم القرآن* است. ایشان در مقدمه کتاب پس از بیان ویژگی‌های تفسیرش می‌نویسد: وسمیته *مجمع البیان للعلوم القرآن* (الطبرسی ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، ج ۱ و ۲، ص ۷۷).
۶. همان.
۷. محمد عبدالعظیم الزرقانی، همان، ج ۱، ص ۳۱.
۸. عدنان محمد زرزور، *علوم القرآن*، ص ۱۲۳.
۹. برای نمونه ر. ک: زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، نوع ۴۱.

۱۰. محمدرضا صالحی کرمانی، درآمدی بر علوم قرآنی، ص ۱۸.
۱۱. همان.
۱۲. ر. ک: محمدعلی الصابونی، التبیان فی علوم القرآن، ص ۹. وی پس از شمارش برخی از مباحث علوم قرآنی می نویسد: «و غیر ذلك من الابحاث الكثيرة التي تتعلق بالقرآن العظيم، اولها صلة به». مرحوم شهید صدر نیز علوم قرآن را به معنای عام تعریف کرده، و تمام معلومات و بحث‌هایی را که با قرآن کریم مرتبط است در علوم قرآن داخل می‌داند (ر. ک: السید محمدباقر الحکیم، علوم القرآن، ص ۱۹).
۱۳. برای نمونه، مرحوم استاد معرفت، مطالب مجلدات شش گانه التمهید فی علوم القرآن و کتاب صیانة القرآن من التحریف را به فارسی خلاصه و بازنویسی کرده و آن را علوم قرآنی نام نهاده است و در متن کتاب نیز بارها واژه علوم قرآنی را به کار برده که مرادش علوم القرآن است. نیز استاد محمدعلی مهدوی راد در کتابی به نام سیر نگارش‌های علوم قرآنی نگاشته‌های دانش علوم قرآن را معرفی کرده است.
۱۴. از جمله ر. ک: محمد اسماعیل ابراهیم، القرآن و اعجازه العلمي، ص ۱۷۰؛ مولی محمد صالح المازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۴، ص ۱۴۸.
۱۵. از جمله ر. ک: مجمع الفکر الاسلامی، موسوعة مؤلفی الامامية، ج ۲، ص ۲۶۸، ۴۲۱، ۶۰۸. در این کتاب در موارد متعددی «العلوم القرآنية» به معنای دانش علوم قرآن به کار رفته است.
۱۶. زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۹؛ به نقل از جلال‌الدین بلقینی در کتاب مواقع العلوم من مواقع النجوم.
۱۷. ر. ک: محمد عدنان زر زور، علوم القرآن، ص ۱۲۵.
۱۸. در مناقب شافعی نوشته بیهقی و سیر اعلام النبلاء نوشته شمس‌الدین ذهبی چنین گفت و گویی ثبت نشده است. در نقل یاقوت حموی و ابونعیم اصفهانی تعبیر علوم قرآن وجود ندارد (ر. ک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۹، ص ۲۸۸؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۸۷).
۱۹. زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۹.
۲۰. ر. ک: ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی، فنون الأفنان فی عیون علوم القرآن، ص ۷۳ (مقدمه دکتر حسین ضیاء‌الدین عتر).
۲۱. فهد الرومی، دراسات فی علوم القرآن الکریم، ص ۴۵.
۲۲. ابن‌الندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲۳. ر.ک: ابن جوزی، فنون الافنان، ص ۷۳ (مقدمه عتر)؛ محمدعلی مهدوی راد، سیرنگارش‌های علوم قرآنی، ص ۳۸.

۲۴. استاد محمدعلی مهدوی راد بر استاد معرفت^{۱۱} درباره انتساب کتاب مزبور به ابوالبرکات اشکال کرده، می‌نویسد: «در التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۹، این کتاب را به ابوالبرکات عبدالرحمن بن سعید انباری نسبت داده است که درست نیست. دیگر اینکه سالمرگ ابوالبرکات ۳۲۸ دانسته شده است که این هم درست نیست. وی به سال ۵۷۷ زندگی را بدرود گفته و از عالمان قرن ششم است، نه چهارم». (سیرنگارش‌های علوم قرآنی، ص ۴۱). آنچه آقای طه عبدالحمید طه در مقدمه کتاب البیان فی غریب اعراب القرآن ابوالبرکات عبدالرحمن بن سعید انباری، آورده، مؤید سخن آقای مهدوی راد است؛ زیرا سالمرگش را ۵۷۷ ق دانسته و کتابی به نام عجائب علوم القرآن در تألیفات ابن انباری برنموده است (ر.ک: ابن انباری، البیان فی غریب اعراب القرآن، ج ۱، ص ۱، ۵، ۱۱-۱۸). علاوه بر آن، صبحی صالح نیز مؤلف کتاب را ابوبکر محمد بن قاسم بن بشار انباری دانسته است. (ر.ک: صبحی الصالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۲).

۲۵. صبحی الصالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۲۲.

۲۶. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر کردیم، مقصود از ذکر علم تفسیر در شمار علوم قرآن این نیست که تمام معارف و آموزه‌های قرآن که در کتب تفسیر ترتیبی و موضوعی ذکر می‌شود، جزو علوم قرآن است، بلکه در علوم قرآن تنها مباحث کلی مربوط به تفسیر همچون امکان تفسیر، اصول و ضوابط تفسیر صحیح و... بررسی می‌شود و علوم قرآن تنها علمی را شامل می‌شود که پیرامون قرآن (حول القرآن) است و معارف و آموزه‌های قرآن در زمینه‌های مختلف انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی و غیره از حیطة دانش علوم قرآن خارج است.

۲۷. السید محمدباقر الحکیم، علوم القرآن، ص ۱۹-۲۱ (با تلخیص).

۲۸. ر.ک: علیرضا طیبی، «علوم قرآنی و گستره آن»، مجله کیهان اندیشه، ش ۷۰، ص ۷۵.

۲۹. ر.ک: زرقانی، همان، ج ۱، ص ۳۲؛ محمد بن محمد ابوشهبه، المدخل لدراسة القرآن الکریم، ص ۲۴ و ۲۵.

۳۰. ر.ک: سیدعلی موسوی دارابی، نصوص فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷، مقدمه استاد واعظ‌زاده خراسانی بر کتاب.

۳۱. سید محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳۲. همان، ص ۱۰۹.

۳۳. ر. ک: عباس ایزدپناه، «مبانی روش شناسی علوم قرآنی»، صحیفه مبین، ش ۲۲، ص ۴۳ و ۴۴.

۳۴. همان.

۳۵. برای آگاهی بیشتر درباره این تقسیم ر. ک: محمدعلی کاظمی، فوائد الاصول (تقریرات خارج اصول مرحوم نایینی)، ج ۱، ص ۱۷؛ محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۸۰-۸۱؛ محمدرضا کرمانی، درآمدهای بر علوم قرآنی، ص ۳۲-۴۴.

۳۶. درباره مسائل و مبادی علوم قرآن و تقسیم بندی مبادی آن ر. ک: محمدرضا صالحی کرمانی، درآمدهای بر علوم قرآنی، ص ۵۱-۵۹.

۳۷. درباره کاربردهای مضاف فلسفه ر. ک: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۸.

۳۸. فلسفه گاه به عنوان علوم اضافه شده، مثلاً گفته می شود: «فلسفه اخلاق» و گاه به علم اضافه شده، مثلاً گفته می شود: «فلسفه علم اخلاق».

وقتی فلسفه به عنوان یک دانش اضافه می شود، مبادی و مبانی آن دانش منظور است، ولی از آنجا که معتقدان به انحصار علم در علوم تجربی، این تعبیر را برای نشان دادن اینکه -مثلاً- اخلاق علم نیست به کار می برند، به این جهت به منظور متمایز شدن از این دیدگاه، گاه پیش از عنوان دانش واژه علم را نیز ذکر کرده، فلسفه را به علم اضافه می کنند (ر. ک: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۸).

۳۹. جلال الدین سیوطی، همان، ج ۱، ص ۲۷.

۴۰. محمدهادی المعرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۰.

۴۱. در منابع اهل سنت قاص (قصه گو) و راجل یقص الناس ذکر شده است، ولی در منابع شیعی مثل تفسیر عیاشی «قاص» ذکر شده است.

۴۲. محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲؛ ابن جوزی، ناسخ القرآن و منسوخه، ص ۱۲۶ و

۱۲۸؛ ابو جعفر النحاس، کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، ص ۷؛ الزرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۱۵۸؛

ابونعیم الاصبهانی، تاریخ اصبهان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴۳. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۱.

۴۴. ر. ک: شهید صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۳۸.

منابع

- ابن الانباری، ابوالبرکات عبدالرحمن بن سعید، البیان فی غریب اعراب القرآن، قم، انتشارات الهجرة، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، فنون الأفتان فی عیون علوم القرآن، بیروت، دار البشائر.
- _____، ناسخ القرآن و منسوخه، دمشق، دار الثقافة العربية، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.
- أبو الفرج النديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت، دار النشر، دار المعرفة، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م.
- ابوشهبة، محمد بن محمد، المدخل لدراسة القرآن الكريم، قاهرة، مكتبة السنة، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
- الاصبهانی، ابو نعیم، تاریخ اصبهان، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- _____، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷.
- ایزدپناه، عباس، مبانی روش شناسی علوم قرآنی، صحیفه مبین، ۱۳۷۹، مسلسل ۲۲، شماره پنجم.
- الحکیم، السید محمد باقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، الطبعة الثالثة.
- الحموی، یاقوت، معجم الادباء، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م، چاپ سوم.
- الخوی، السید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دار الثقلین، ۱۴۱۸ق، الطبعة الثالثة.
- الرومی، فهد، دراسات فی علوم القرآن الكريم، ریاض، مكتبة التوبة.
- زرزور، عدنان محمد، علوم القرآن، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۷ق.
- الزركشي، بدرالدين محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م، چاپ دوم.
- السيوطی، جلال الدين، الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضى، ۱۳۶۳، الطبعة الثانية.
- الصابوني، محمد علی، التبیان فی علوم القرآن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- الصالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۸م، چاپ پنجم.
- صالحی المازندرانی، مولی محمد، شرح أصول الكافي.
- صالحی کرمانی، محمدرضا، درآمدی بر علوم قرآنی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

- الصدر، السيد محمد باقر، دروس فی علم الاصول، مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق، چاپ دوم.
- طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م، الطبعة الثانية.
- طیبی، علیرضا، علوم قرآنی و گستره آن، کیهان اندیشه، بهمن و اسفند، ۱۳۷۵، شماره هفتاد.
- عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، دمشق، مکتبه الصباح، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م، الطبعة السادسة.
- العیاشی، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
- الکاظمی، محمد علی، فوائد الاصول (تقریرات خارج اصول مرحوم نائینی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
- مجمع الفکر الاسلامی، موسوعة مؤلفی الامامیة، ۱۴۲۰ق.
- محمد اسماعیل ابراهیم، القرآن و اعجازہ العلمی، دار الفکر العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، چاپ دوم.
- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸.
- _____، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، الطبعة الثانية.
- مهدوی راد، محمد علی، سیر نگارش های علوم قرآنی، تهران، نمايشگاه بین المللی قرآن کریم، ۱۴۲۱ق / ۱۳۷۹.
- الموسوی السدراپی، السيد علی، نصوص فی علوم القرآن، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰.
- النحاس، ابو جعفر، کتاب النسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة (تحقیق احمد بن الامین الشنقیطی)، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.